

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فِیْشِ مَنْبَر

اربعین و عاقبت به شری

\*\*استاد فاطمی نیا\*\*



کانال فیش منبر در ایتا

<https://eitaa.com/fishemenbar>

هر کس در اربعین امام حسین(ع) را زیارت کند عاقبت به شر نمی شود

زیارت اربعین یک اثری دارد که هیچ عمل مستحبی آن را ندارد و عجیب آن است که هر کس در اربعین، امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند، عاقبت به شر نمی شود و ایمان در قلبش ثبت می شود.

اربعین از رازهای هستی است، خصوصیت عدد چهل و اسرار نهفته در آن برای ما روشن نیست. البته چه بسا، با توجه به ویژگی های انسان، «چهل بار» تکرار یک رفتار پسندیده موجب ملکه معنوی و تعمیق آن رفتار و قابلیت نزول فیض خاص خداوند می شود.

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت حضرت سیدالشهدا(ع) گفته می شود که مصادف با بیستم ماه صفر است. از سنت های مردمی گرامیداشت چهلم مردگان است که به یاد عزیز فوت شده خویش، خیرات و صدقات می دهند و مجلس یادبود برپا می کنند، در روز بیستم صفر نیز، شیعیان، مراسم سوگواری عظیمی را در کشورها و شهرهای مختلف به یاد عاشورای حسینی برپا می کنند. عاشقان و پیروان آن امام، در سحال اسرار اربعین به ذکر پرداخته و باران اشکبار چشم خویش را با مظلومیت حسین(ع) و یارانش پیوند می زنند. این راه، راه تداوم عشق است و بی گمان هیچ گاه بی رهرو نخواهد بود. در فرهنگ اسلامی هم عدد چهل (اربعین) جایگاه ویژه ای دارد. چله نشینی برای رفع حاجات، حفظ کردن

چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مومن، چهل شب چهارشنبه... از این نمونه هاست.

برای بررسی و کنکاش در این زمینه خدمت حجت الاسلام و المسلمین فاطمی نیا رسیدیم. حاصل این گفتگو پیش روی شماست.

یکی از فرازهای مهم واقعه عاشورا اربعین است که عوام و خواص قائل به آن هستند. مولود این مسأله از کجاست؟ آیا به بازگشت اسراء بعد از چهل روز اشاره دارد و یا جایگاه عدد چهل می باشد؟

بازگشت اهل بیت علیهم السلام در اربعین به کربلا مورد اختلاف است و تاکنون نیز به جایی نرسیده، بعضی از علماء صرفاً آن را مستبعد دانسته اند و بعضی از آنها آن را مسکوت گذاشته اند. اما موضوع اربعین موضوعیت دارد؛ یعنی ناظر به آمدن اهل بیت به کربلا نیست. عدد چهل، یک وقتی به خاطر بیان کثرت گفته می شود، مثل اعداد دیگر. یک عددی گفته می شود به عنوان بیان کثرت. مثلاً عدد ۷۰ خداوند در مورد مشرکین می فرماید: «ان تستغفر لهم سبعین مره فلن یغفر الله لهم»

«پیغمبر اگر ۷۰ بار هم برای آنها طلب آمرزش کنی، خداوند آنها را نخواهد بخشید»، نه اینکه ۶۹+۱ باشد یعنی بی نهایت... و هکذا اربعین امکان دارد برای بیان کثرت گفته شود.

گاهی عدد چهل موضوعیت دارد. مثلا امام حسن عسکری(ع) می فرماید: علائم ایمان پنج تاست. یکی از آنها زیارت اربعین است زیارت اربعینی که واقعا چهل روز از شهادت سیدالشهدا گذشته شده باشد.

چهل در بعضی جاها موضوعیت دارد. من اخلص لله اربعین صباحا بعید نیست که موضوعیت چهل صباح کسی اخلاص بورزد. یعنی چهل صباح بر او بگذرد و تمامی کارهایش برای خدا باشد واقعا ممکن است بسیار کم کسانی پیدا کنیم که حتی ۱۰ روز این گونه بگذرانند و بالاخره تمام کارها برای خدا باشد حتی نفسانیت ریز داخلی هم در کار نباشد. بعد می فرماید: خدا چشمه های حکمت را از باطنش برزباننش جاری می سازد. اما اربعین امام حسین علیه السلام، یقینا موضوعیت دارد و ناظر به بازگشت اهل بیت نیست. ما می بینیم درسیره اهل بیت بوده چقدر هم تاکید بر زیارت اربعین شده و چقدر آثار وضعیه دارد.

من در اینجا یاد می کنم از یکی از اولیاء خدا که مرحوم پدرم بودند (مرحوم آیت الله زبده السالکین آقای سیداسماعیل اصفیایی (قدس سره) ایشان زمانی که در حیات بودند می گفتند اسم نبریم حال که از دنیا رفته اند، ایشان از کبار اولیاء و مجتهدان و بزرگان بود. ایشان می فرمودند که من از احادیث پیدا کردم (ایشان خیلی اهل حرف زدن نبودند و فکر می کنم مکاشفتا پیدا کرده بود) زیارت اربعین یک اثری دارد که هیچ عمل مستحبی آن را ندارد و عجیب آن است که هر کس

در اربعین، امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند، عاقبت به شر نمی شود و ایمان در قلبش ثبت می شود.

### سر عدد چهل در اسلام چیست؟

ما در اسلام عددهایی داریم که اینها اعداد خاصی هستند. معلوم می شود که موضوعیت هم دارد، یکی عدد هفت است، شما ملاحظه می فرمایید که عدد آیات سوره مبارکه حمد هفت است، طواف هفت است و از این قبیل... حال غرض این است که این اسرار نزد خداست مادامی که بیان معصوم زیر این حرف ها نباشد که عدد هفت چرا و عدد ۴۰ چرا؟ تا بیان معصوم نباشد نمی توانیم چیزی بگوییم و اگر اسرارش معلوم نباشد و چیزی بگوییم، خدای ناکرده منشأ انحراف می شود. چنانچه الان در فرقه اسماعیلیه عدد هفت کاملاً منشاء انحراف شده یعنی خدا می داند آنها روی عدد هفت و ۷۰ چه کاخ هایی ساخته اند برای این که سرش را نمی دانستند. بنابراین ما باید متعبد باشیم حتی در اذکار. ممکن است ذکری از معصوم برسد که می گوید این را چهل بار بخوانید، چهل بار بخوانیم. اگر از کسی برسد که معصوم نیست، بزرگی است ولی ما می دانیم که بی حساب و کتاب حرف نمی زند مثل آقای قاضی، آقای بهاءالدینی، آقای طباطبایی و... این جور شخصیت ها، گاهی وقت ها ممکن بود چهل روز دستور می دادند، برای شاگردانشان که چهل روز این دعا را بخوانید. معلوم بود چهل، موضوعیت دارد.

اما مطلبی بگویم که برای شما به یادگار بماند، شما بدانید که عدد چهل را گاهی خداوند موضوعیت می دهد و خدا بخواهد بنده اش را با یک عدد کمتر به آن هدفی که باید به چهل برسد می رساند.

یکی از صاحب‌دلان در گذشته می گوید که انس سه قسم است. یک قسمت انس به خلوت، یک قسمت انس به عبادت و قسم سوم انس به الله. وقتی ما این بحث را شروع کردیم با چین و چروک صورت‌ها و اعتراض‌ها مواجه شدیم چون سخت بود بعضی‌ها بپذیرند که وقتی کسی می رود و در خلوت دعا می کند، نماز می خواند چرا این را یک قسم جدا کردید یا انس به عبادت؟ مگر عبادت برای خدا نیست اما شما آمدید در اینجا یک قسم دیگر تراشیده اید که انس به الله است، در صورتی آن کسی که می رود در خلوت برای خدا می رود. معمولاً خلوت را انتخاب می کند که حواسشان جمع باشد. یا آن کسی که انس به عبادت دارد باز هم به خاطر الله است. چون عبادت برای خدا می شود چرا شما قسم سوم تراشیدید؟ آخر دیدیم باید مطلب را باز کنیم. اما انس به خلوت گفته اند علامتش این است که اگر خلوت را از او بگیرند آن حالی که او داشت از دستش می رود و اصلاً به هم می ریزد اما علامت انس به عبادت علامتش این است که اگر عبادتی که همیشه آن را انجام می داد بگیرند و بدل کنند به عبادت دیگر او به هم می ریزد و معلوم می شود که انس او انس به عبادت است. من حاشیه زدم به این مطلب که در انس بالعباده انتخاب کننده بنده است، در انس بالله انتخاب کننده خداست. ما مثال می زدیم یک حاج آقایی یا حاج خانمی ۲۰ بار به عمره مشرف شده حال بار دوازدهم

که می خواهد برود می گوئیم خانم، آقا ما خانواده ای می شناسیم که آبرومنداست و خیلی مضطر به این پول هستند و ندارند، آنها را از خانه بیرون می اندازند این دفعه را بدهید به اینها، امسال را مشرف نشوید ان شاءالله سال آینده مشرف شوید. می گویند: نه نمی توانیم این انس به عبادت است و انس بالله نیست پس فرق بین انس به الله و انس به عبادت روشن می شود.

علامت انس به عبادت این است که ما آن عبادت را اگر بخواهیم جایگزین کنیم با دیگری بهم می ریزد. یک نفر آمده بود در یک صندوق قرض الحسنه برای کسی ورقه ای را امضا کند یکدفعه زد زیر گریه گفتیم چه شده؟ گفت من این موقع زیارت عاشورا می خواندم. گفتم تو انس به عبادت داری. امام حسین شهید شده تا تو بیایی گره از کار این فرد باز کنی.

استاد یادگاری را برای خوانندگان فرمودید!

مطلبی را که می خواستم به عنوان یادگاری بگویم در اینجا است. مرحوم پدرم می گفت (قریب به مضامین فرض کنید): یک نفر طلبه در قم استادش به او گفته بود که چهل روز باید این ذکر و یا ظاهرا عملی را به جا بیاوری. چهل شب انجام بدهی شب چهلم به تو نتیجه داده می شود. این از ظرایف معارف الهیه است که این چهل شب باید متصل باشد و اگر در وسطش یک وقفه ای حاصل شد و برید، باید از سر بگیرد.

طلبه می گوید ما ۲۵ شب انجام دادیم، شب ۲۶ یک مهمان رسید حال چه کنیم؟  
مهمان است نمی شود یک مقدار خوراکی و شیرینی بگذاریم جلویش و بگوییم  
مشغول باشید تا ما برویم سه، چهار ساعت مشغول باشیم این خلاف احترام است.  
طلبه می گوید آمدم و یک ترازو گذاشتم و گفتم تمام این کارها برای پروردگار و  
برای محبوب حقیقی ماست حال او خود گفته مهمان را احترام کنیم، اگر من امشب  
مهمان را احترام بکنم می ارزد که امر پروردگار را اطاعت کنم. استاد گفته بود که  
اگر وسطش ببرد باید از آغاز شروع کنم، آخرش این است که ۱۵ شب باقیمانده  
را رها می کنم و همه ۲۵ شب را به هیچ می گیرم. رفت و کنار مهمان نشست.  
عجیب است پدرم تعبیری دارد که از گفتن آن معذورم و شاید راضی نباشد.  
خلاصه نقل به معنا می کنم. شب طلبه خوابید آن شب به طلبه گفتند: آشیخ ما  
کاسه ات را پر کردیم، نمی خواهد دیگر زحمت بکشی، ۱۵ شب دیگر هم مال  
خودت می خواهم این را بگوییم. ظریفه ای در اینجا دیده می شود. عدد چهل با  
اینکه موضوعیت دارد، در عین حال بنده وقتی خالص باشد مثل این است که خدای  
متعال با عدد دیگر هم به دادش می رسد این ظرایفی است که می خواستم  
سربسته گفته باشم.

بر گردیم به اربعین امام حسین(ع) آیا آمدن جابر به کربلا تصادفی بوده یا با  
برنامه صورت گرفته است؟

نخیر. اتفاقاً جابر را که گفتید، بسیار کار خوبی کردید. واقعا جابر با این کاری که کردند در تاریخ ما تکیه گاهی است. زیارت جابر کاملاً با برنامه بوده است. بچه که بودم یادم می آید در تبریز با پدر و مادرم روضه می رفتیم. بعضی از منبری ها می گفتند جابر به خادمش عطیه گفت. در تهران هم کم و بیش شنیدم بعد فهمیدم که عطیه یکی از علمای زمان جابر و دوستش بوده، خادمش نبوده. جابر تربیت شده اهل بیت بوده. شما باید همه کارهای جابر و ظرایف کارش را کنار هم بگذارید و ببینید این مکتب اهل بیت چه مکتبی است؟ از طرفی یادمان باشد که حضرت امام حسن عسکری(ع) می فرماید: علایم ایمان پنج تاست. آن علائم، تمامش برای شیعیان است. بسم الله بلند گفتن، در نماز پیشانی را به خاک گذاشتن، انگشتی را به دست راست کردن، خواندن زیارت اربعین و ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز خواندن. این مختصات شیعه است. اما جابر عمداً برای اینکه اربعین است می خواهد برود به کربلا نه اینکه از آنجا رد می شده و مصادف شد با اربعین.

عطیه می گوید جابر به من گفت: من را ببر به زیارت حسین(علیه السلام). منتهی اینکه گفته می شود به امام سجاد(ع) خبر دادند که جابر آمده در اینجا مطلب دور از ذهن است. ما باید ابتدا آمدن اهل بیت را ثابت کنیم تا بعد ملاقات جابر با اهل بیت را هم ثابت کنیم و این دو مبتنی بر همدیگر است پس بهتر است مطلب را مسکوت بگذاریم چون علما هم نمی دانند که جابر در کدام اربعین آمد به کربلا.

یعنی آمدن جابر در اربعین اول مورد تأیید نیست؟

آمدن جابر مورد تایید است ولی تعیین آن مشکل است در تعیین آن علما نظر نداده اند کدام اربعین است. قطعاً اربعین آمده ولی مورد تردید است که در اربعین اول بوده یا دوم و این را مسکوت گذاشته اند.

جالب اینجاست که آمدن ایشان برای زیارت اربعین بوده، درست است که آنجا آمد گریه کرد و حتی حالش بد شد و غش کرد، که عطیه می گوید حتی آب آوردم و ریختم، اما صرفاً برای قربان صدقه رفتن نبود، جزء عقایدش بوده که اربعین، زیارت اربعین امام حسین(ع) را به جا بیاورد.

علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه زیارتنامه ای که از قول جابر نقل کرده نشان می دهد، این یک شیعه کامل العیار تربیت شده است. وقتی عطیه می گوید، او حالش بد شد و گریه کرد و من آب آوردم و به صورتش ریختم. می گوید او بلند شد و دیدم دارد جملات بلندبالایی را به زبان می آورد. به امام حسین(ع) می گوید: السلام علیک یا وارث علوم الانبیا. این جمله اصلاً از دهان یک غیرشیعه کامل العیار تربیت شده بیرون نمی آید.

کاروان اسرا بعد از واقعه عاشورا یک کاروان داغدیده و آسیب دیده است، اداره این کاروان نیز دو وجه داشت، یک طرف اداره زن و بچه های داغدار و مصیب دیده، طرف دوم زنده نگه داشتن خون شهدای کربلا، مسئولیت این کاروان نیز برعهده دو رهبر بود. امام سجاد و حضرت زینب(س)، یک جمله ای داریم از امام

سجاد خطاب به حضرت زینب(س) که فرمودند. انت عالمه غیر معلمه. حال سوال اینجاست که حضرت زینب(س) از این علمشان برای اداره کاروان استفاده می کردند و یا اینکه از قاعده تبعیت از امام زمانشان استفاده می کردند؟

اداره کاروان از امور اجتماعی است یعنی شاید نیاز به علم لدنی و یا به کار بردن آن نباشد بلکه یک بحث مدیریتی است. منتهی اهل بیت غیر از علمشان و غیر از مدیریتشان انسان هایی ممتاز و از نوابغ بودند. بنابر این، حضرت زینب یک مدیریتی داشته است و آن عقل و تدبیر و تعقل حضرت زینب(س) که حتی زبانزد مخالفین شد. در کتابی که تالیف ابن اثیر جزری است درباره حضرت زینب(س) می گوید و کلامها عند یزید يدل على قوة العدل و الجنان: جنان به فتح جیم که به معنی فکر است. یعنی سخن گفتن او نزد یزید دلالت بر قدرت عقل او می کند این تعقل حضرت زینب(س) می باشد.

اما می ماند یک بحث، زمانی مسائل فوق العاده ای پیش می آید. می توانیم بگویم که البته در اصل ایشان به امام زمانش مراجعه می کرده و ممکن است ایشان از قسمتی از علم لدنی خودش هم استفاده می کرد، چنانچه ما در مدیریت حضرت زینب(س) در مقاتل معتبر داریم که وقتی بچه ها بهانه پدر را می گرفتند، حضرت می فرمود که پدرتان مسافرت رفته، این نمونه است و کاشفیت دارد اولاً که مقصودشان سفر آخرت بوده ثانیاً به بچه سه ساله نمی توان گفت که پدرت را

کشته اند گفتن این مسائل بچه را می کشد اما بالاخره عالمه غیرمعلمه، خانمی که علم لدنی داشت به بچه ها اینطور می فرمود و می خواست که بچه ها در جریان مصیبت ها حتی الامکان قرار نگیرند.

جمع بین استفاده از علم لدنی و تبعیت از امام زمان چگونه بود؟

جمع بین این دو تا یعنی استفاده از عملشان و تبعیت از امام زمانشان مانعه الجمع نیست. یک وقتی مسأله ای است که ترجیح می دهند از امام زمان بپرسند و یک وقتی هم مرحله ای است که خدا روشنشان می کند یا همان علم لدنی، همان جا می دانند که ولی خدا به این قسمت راضی است، در مورد این مسائل نظر دادن سخت است اصل این است که آنها از امام زمانشان می پرسند شاید هم زمانی مصلحت بدانند که از علم لدنی استفاده کنند، مانعه الجمع نیست.

بیماری امام سجاد(علیه السلام) تا چه زمانی طول کشید؟

این از مسائلی است که باید عنوان شود و متأسفانه ذاکرین و غیرذاکرین - ان شاءالله امام زمان کمک کنند که اینها این جمله زشت را ترک کنند و نگویند بیمار کربلا.

زمانی مداحی می گفت: بیمار کربلا. به او گفتم: من به تو بگویم مداح بیمار خوشتان می آید. گفت نه، گفتم پس چرا به امام می گویی؟ آنچه در روایت آمده

این است که حضرت در روز عاشورا مریض بودند بیشتر از این روایات نشان نمی دهد که بگوییم در شام هم مریض بوده. تمامی علمای اهل سنت نوشته اند - جای تاسف است که من شیعه بگویم بیمار کربلا بعداً سنی اینطوری بنویسید - وقتی حضرت می آمدند کنار کعبه در قضیه (فرزدق) که مردم حتی خلیفه، هشام خوناشام را محل نگذاشتند تا استلام حجر بکند، وقتی حضرت آمد آنها که می شناختند احترام گذاشتند و آنهایی هم که نمی شناختند با آن قدرت ولایت بی اختیار به کناری رفتند.

اهل سنت همه ایشان نوشتند و کان من اجمل الناس وجها و اطيهم ريحاً. وقتی امام سجاد(ع) از خوش بوترین و خوشروترین افراد بود. حال به خاطر دوشب تب او را بیمار کربلا بنامیم، چقدر ما باید بی معرفت باشیم که این حرف ها را بزنیم. بیماری حضرت حداکثر روز عاشورا و یا شب عاشورا بوده و بیشتر از آن را ما مدرکی نداریم که بگوییم ایشان مریض بوده، هنگامی که خیمه ها را می خواستند آتش بزنند ایشان بیمار بودند.

یزید با چرخاندن کاروان می خواست اسرا را تحقیر کند و اقتدار خود را نشان دهد. حضرت در مواجهه با این صحنه های عمومی چه شیوه ای داشتند؟ در محافل خصوصی چه شیوه ای را اختیار کردند؟

محفل خصوصی در مقاتل نداریم.

بالاخره در کاخ یزید گفتگوهایی بدون حضور مردم بر گزار شده است.

گفتگوهایی در زمانی که یزید ملعون می خواست ایشان را مرخص کند صورت گرفت که چه چیزی می خواهید و... قریب به همین مضامین بود و روایت است که حضرت سر مبارک پدر را درخواست کردند بنابر قولی که اگر صحیح باشد و آن هم جوابی داد.

علی کل حال ما محافل خصوصی در مقاتل نیافتیم. هر چه بوده همین مجالس بود که به خاطر به رخ کشیدن قدرت بوده و یا اینکه نستجیر بالله اهل بیت را تحقیر کند و از مردم زهر چشم بگیرد که ما این هستیم و قدرت داریم. در همین مجالس هم بر حسب مصلحت حضرت زینب کبری صحبت می کردند و گاهی وقت ها به حضرت زینب از طرف دشمن خطاب می شود که حضرت خودشان جواب می دادند مانند مجلس ابن زیاد که خود ابن زیاد یا پلیدی دیگر شماتتی به حضرت زینب کرد و حضرت یک جمله عرفانی ماندگاری فرمودند که به راستی مایه حیرت تمامی عرفای عالم است: مارایت الا جمیلا.-

ما اگر ابرویمان خم شود این طور حرف نمی زنیم. خانمی که در این واقعه در سن جوانی بودند، مداحی که می گوید قدشان خمیده بود همه اینها دروغ است، اینها تتمه ظلم بنی امیه است. خدا به این مداحان انصاف بدهد اینها گفته اند که فلان

کس مخالف ما است اما من حلال نمی کنم هر مداحی که افترا ببندد، واگذارش می کنیم به حضرت زهرا. بنده دست مداحان را می بوسم، اما مداحی که مزخرفات بگوید با او مخالفم. به یک چیزی اشاره می کنم که به گوش این مداح برسد و توبه کند، بعضی از مداحان الان معتقدند که علما دعوت نشوند، فقط مداح بیاید، فقط اکو و بلندگو باشد اصلاً بعضی از این مداحان روبروی امام حسین(ع) ایستاده اند. نمی گذارند بیان شود که هدف امام حسین(ع) چه بوده، در همین زیارت اربعین حضرت می فرماید؛ خدایا امام حسین خونش را داد که بندگان را از نادانی برهاند. عالم بزرگی به یک مجلس آمده بود در مورد امام حسین(ع) صحبت کند یک مداحی بلندگو را بدست گرفت و حدود سه ربع مقدمه گفت. آخر صاحب خانه آمد به آن عالم جلیل القدر گفت: آقا جان شرمنده شما هستم. این بلندگو را نمی دهد! مداح باید ۱۰ دقیقه بخواند برود، التماس دعا. مداح که نباید نظر بدهد حتی بعضی می آیند در ضمن مدحش به نظام قدیم و جدید مدارس اعتراض می کنند! این گونه جمع بندی می کنیم که در بعضی از مجالس حضرت زینب حرف می زدند و در بعضی مجالس حضرت سجاد(ع) صحبت می کردند و شاید در بعضی جاها هر دوی آنان، بر حسب مصلحت بینی ها بوده است.

در بعضی از نقل ها داریم که زمان برگشت به مدینه همسر حضرت، ایشان را به خاطر شکستگی چهره شان نشناختند. آیا این نقل ها صحت دارد؟

تمامی اینها دروغ است و تمامش ساخته و پرداخته ذهن مداحان است. اصلاً یک سطری از اینها در کتاب‌های ما نیست. حتی می‌گویند یکی آمد در کوفه و گفت تو کی هستی حضرت می‌فرماید؛ زینب هستم و او گفت من کلفت تو بودم به تو چه قدر ظلم شده که این‌گونه تغییر کرده‌ای همه اینها دروغ است.

هدف‌های حادثه عاشورا چه زمانی به بار نشست؟ قبل از ورود به مدینه یا بعد از ورود به مدینه؟

تحلیلی که از منابع معتبر به دست می‌آید که اصلاً یزید قصد داشت به گمان خود در دانشگاه دین را ببندد. امام حسین(ع) سلام الله علیها با خون خود و عزیزانشان نگذاشتند بسته شود و این در را باز کرد. سخنرانی‌ها و گفتگوهایی که حضرت سجاد(ع) و حضرت زینب(س) کردند، جزء اولین دروس این دانشگاه می‌دانیم. این که حضرت سجاد(ع) وقتی می‌رود در مجلس یزید می‌گوید انا بن فاطمه الزهرا، این خودش یک درس است. در این خطبه حضرت سجاد تحولی به وجود آورد که وقتی خطبه تمام شد دیدند مردم زبانشان حرکت می‌کند و لعنت به بنی امیه می‌کنند و چشم‌ها تمام اشک آلود است.

این دانشگاه باز شد و یک استاد و یک معاون وارد شد. استاد حضرت سجاد و معاون حضرت زینب بودند. منتهی این بار نشستن و ظهور این بار نشستن مراتب داشت آنان ذره ذره شروع کردند. همین‌ها درس بود، مرتب در شام توهین می

شنیدند. مثلاً در شام پیرمردی توهین کرد حضرت سجاد(ع) به او فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟ بله. این آیه شریفه را خواندی: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربی» بله خوانده ام. حال به شما چه ارتباطی دارد؟ ما اولاد او هستیم. حضرت زینب هم یک جمله عرفانی دارد: ما رایت الا جمیلاً. یک جمله حماسی، باید به آن افتخار کنیم و به چند زبان ترجمه کنیم. عوض اینکه بگوییم قدش خمیده بود ما باید این را بگوییم، قدش را چه کار داری قدش خیلی هم استوار بود. برای اینکه وقتی در مجلس یزید زنان دورش را می گرفتند که خانم شناخته نشود یکی از ملعونین گفته بود که من هذه المتنكره این کیست که می خواهد خودش را این جوری مخفی کند و خودش را گم می کند. اما جمله حماسی ایشان وقتی بود که یزید نشسته بود و جلاد در طرفین، حضرت زینب فرمود: من قدر تو را خوار می شمرم، تو را چیزی حساب نمی کنم. این خیلی حرف است که انسان به خلیفه خون آشام این حرف را بزند. من قدر تو را کوچک می شمارم. این ظهور نشستن همین طور مراتب دارد که می رسد به اینکه کاروان به مدینه باز می گردد و حضرت سجاد در منزل خود مستقر می شوند.

ما از شیعیانمان چقدر ناقل آثار حضرت سجاد داریم که بی حساب است. چقدر اهل سنت داریم که می گویند قال علی بن الحسین این نشان می دهد که در خانه باز بود. این مکتب دایر بود و با وجود فشارهایی که بوده، ظاهراً در شرح ابن الحدید دیدم که یک نفر می آید و با حضرت سجاد احوالپرسی می کند تازه بعد از

اینکه غائله کربلا تمام شد و رفته اند در مدینه نشسته اند و به قول معروف آبها از آسیاب افتاده، آن موقع احوالپرسی می کند حضرت جواب می دهد، این جواب نشان می دهد که چقدر اهل بیت در فشار بوده اند و جای تاسف است که می گوید: کیف اصبحت یا بن رسول الله یعنی چگونه صبح کردی؟ حالت چطور است، حضرت می فرماید: اصبحنا خائفین بر رسول الله. صبح کردیم، امان نداریم چون نسبتمان به پیغمبر می رسد و اصبح سائر اهل الاسلام امنین. می فرماید بقیه اهل اسلام در امانند چون نسبشان به پیغمبر نمی رسد. یعنی اولاد پیامبر بودن خطر بود، ولی با وجود این می بینیم چقدر سنی داریم که می گوید قال حسین بن علی چقدر مراجعه شده چقدر سوال کرده اند. بعد آن وقت شما ببینید که حضرت باقرالعلوم که ابن حجر سنی می گوید این آقا شکافنده علوم و پرچمدار علوم است. بنده این طور می گویم: پایه گذار انقلاب فرهنگی جهان اسلام حضرت باقر(ع) بود. حضرت باقر که با آن همه ظلم و ستم که زمان هشام بود، خیلی حضرت در فشار بود، در عین حال کار حضرت صدا کرد، این از برکات کربلا بود. حضرت صادق(ع) وقتی آمد شوخی نیست که انسان این همه شاگرد داشته باشد که ممتازهای آن چهارهزار نفر باشد. یک نفر از هند یا ایران درست در خاطر ندارم رفته بود مدینه می گوید سه روز در مسجد ماندم و می خواستم یک دست به امام صادق بزنم که میسر نشد. آنقدر ازدحام جمعیت بوده. ازدحام های الان خیلی ملاک نیست مردم زیاد شدند. آن زمان در مسجد سه روز بماند و نتواند

دست به امام صادق بزند. تمام اینها نتیجه ظهورهای به بار نشسته این خون ها بود.  
شکی در این نیست که اگر امام صادق صدایش به همه جا رسید، علتش کربلا بود.